

نظام فاعلی، مهم‌ترین شاخصه معاد جسمانی ملاصدرا

سیدمحمد میرباقری^{۱*}، قاسمعلی کوچنانی^۲

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

۲. دانشیار دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲)

چکیده

ملاصدرا با استناد به چند اصل مهم از جمله تجرد قوه خیال و نیز قدرت نفس بر ایجاد خارجی صور خیالی، مدعای خود مبنی بر جسمانی بودن معاد و نیز آفرینش بدن اخروی توسط نفس را تبیین کرده است و نحوه تحقق و کیفیت این بدن اخروی را بیان می‌کند. بررسی و شناخت مختصات نظام حاکم بر دنیا و آخرت، ما را به این نکته رهنمون می‌کند که در دنیا، علیت علاوه بر علت فاعلی، به علل قابل و مادی نیز نیازمند است. در حالی که در آخرت، علیت فقط متوقف است بر علت فاعلی. نفس نیز، از همین حیث، با اتکا بر نظام فاعلی حاکم بر آخرت، در آنجا دست به خلق هر آنچه اراده کند (از جمله بدن اخروی خود) می‌زند. در عالم طبیعت، نفس این قدرت را دارد که با کاستن واردات بیرونی، به خلق صور دست زند و اگر این نفس بتواند به مراحل ترکیه کامل برسد، می‌تواند همین صور را در عالم خارج نیز ایجاد کند. همانند فعل انبیا و اولیای الهی از قبیل معجزات و کرامات. حال در آخرت، افرادی که به بهشت راه می‌یابند این توانایی را دارند که با توجه به نظام فاعلی حاکم بر آنجا، آنچه را که پیامبران در دنیا به عنوان معجزه انجام می‌دادند، آنها را در بهشت به اذن الهی انجام دهند. همچنین نفس به این علت که مجرد است و هر مجردی نسبت به مادون علیت دارد، می‌تواند مراحل مادون را از نظر علی بر عهده گیرد و به آفرینش صور دست بزند. این خلق صور در عالم آخرت، بی‌نیاز از علل مادی و قابل و تنها متکی بر علت فاعلی است. به همین دلیل از نظام حاکم بر آخرت، به نظام فاعلی و اراده تعبیر می‌شود.

واژگان کلیدی

بدن اخروی، تجرد، فاعلیت، قوه خیال، معاد جسمانی، ملاصدرا، نفس.

مقدمه

معاد یکی از مهم‌ترین اصول دین و جزو اصلی‌ترین بحث‌های فلسفی است. زیرا هم در دسترس افکار انسان‌های عادی نیست و هم منافع بسیار زیادی در شناخت صحیح آن وجود دارد. اگر انسانی بخواهد به تکامل برسد، یکی از راه‌های اساسی در این بین، یاد قیامت است. به‌همین دلیل خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ» (ص: ۴۶)، یعنی بندگان مخلص، آنانی هستند که به فکر دار و منزل و مقصدند. مسئله معاد، فقط به‌معنای حیات پس از مرگ نیست، بلکه همه خصوصیات آن مطرح است و منظور بازگشت به‌سوی خداست. یعنی مسئله معاد با آنچه در درونش است، همچون احوال قبر، بعث، حشر، صراط، بهشت، جهنم و ... اینها مجموعاً از ارکان ایمان هستند و این، اصل بزرگی در حکمت و عرفان است.

در این بین، از دیرباز آرای گوناگونی پیرامون معاد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۸۸؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۹۱ - ۹۳) وجود داشته است. همچنین نزاع‌هایی مبنی بر وجود یا عدم معاد جسمانی مطرح بوده و هست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۶۵).

ملاصدرای شیرازی با بهره‌گیری از قرآن و عترت، توانسته معاد جسمانی را به‌صورت برهانی بیان کرده و با تکیه بر مبانی خود، رابطه بین نفس و بدن را در عالم طبیعت، برزخ و قیامت، به‌طور عقلانی حل کند و از این رهگذر، به اثبات معاد جسمانی دست بزند.

معاد جسمانی ملاصدرا را به‌طور کلی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یکی در اثبات کیفیت بدن اخروی و دیگری در اثبات کیفیت تحقق بدن اخروی. ملاصدرا با تشریح نظام حاکم بر دنیا و آخرت و نیز بیان تمایزات موجود، نشان می‌دهد که نظام دنیوی، نظامی وابسته به زمان، مکان و شرایط مختلف و به بیان دیگری نظامی است که علل مادی و قابلی نیز در تحقق پدیده‌ها مؤثرند. اما در آن طرف، نظام اخروی نظامی است که در آن تحقق پدیده‌ها صرفاً مُتکی بر اراده فاعل است.

پژوهش حاضر، نظام فاعلی حاکم بر آخرت را به‌عنوان مهم‌ترین شاخصه معاد جسمانی ملاصدرا بحث و بررسی می‌کند.

ماهیت و حقیقت نفس، از دیدگاه ملاصدرا

پیش از ورود به ساختار اصلی بحث، مناسب است که در اینجا، اجمالاً تعریفی از نفس داشته باشیم و ببینیم تا صدرالمتألهین چه ماهیت و حقیقتی برای نفس قائل است. زیرا شناخت و درک روشن از نفس، به‌عنوان یکی از مقدمات و مبانی مهم معاد جسمانی و نظام حاکم بر آن ضروری است. به این علت که در نگاه صدرا، نفس، بازیگر اصلی در سرای آخرت است.

ملاصدرا در جلد هشتم اسفار به‌صورت مبسوط و در سایر آثارش همچون شواهدالربوبیه، عرشیه و ... به‌صورت مجمل، بحث نفس را مطرح می‌کند.

در نگاه صدرایی، نفس مبدئی است در اجسام، که به‌وسیله قوا کار می‌کند. به این معنا که نفس با استخدام قوا، به انجام دادن امور مختلف می‌پردازد. وی اعتقاد دارد که نفس، فاعلی است که افعالش به نحو غیریکنواخت از آن صادر می‌شوند. «أَنَا نُسَمَى كُلَّ قُوَّةٍ فَاعِلِيَّةٍ تصدر عنها الآثار لاعلی وتیره واحده، نفساً» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۶).

همچنین در نظام صدرایی، نفس (چه انسانی، چه حیوانی و چه نفوس گیاهان) جوهر است. نفس در مقام فعل مادی بوده و حادث محسوب می‌شود، اما در بقا، از بدن بی‌نیاز است.

از دیگر ویژگی‌های مهم نفس، تجرد آن است. صدرا اعتقاد دارد که نفس به تعداد بدن‌ها متعدد است و نیز از ترکیب نفس و بدن، نوع طبیعی واحدی همچون انسان حاصل می‌شود.

نفس به‌سبب حرکت جوهری اشتدادی، واقعیتی است سیال که می‌توان در امتداد زمان مراحل را برای آن در نظر گرفت که با زوال هر یک، به‌طور پیوسته به آن، دیگری حادث می‌شود. به‌طوری که هر مرحله، خود به‌حسب شدت وجودیش، از مرتبه یا مراتبی متشکل است مشابه مراتب پیشین و افزون بر آن (عبودیت، ۱۳۹۱: ۴۲۹).

تعریف معاد جسمانی از دیدگاه ملاصدرا

در دیدگاه صدرا، پس از اینکه نفس در عالم طبیعت با بدن مادی و عنصری حادث شد و در اثر حرکت جوهری به کمالاتی رسید، سپس از عالم طبیعت وارد عالم برزخ می‌شود و پس از عالم برزخ، وارد عالم آخرت خواهد شد. مطلب مهم این است که نفس می‌تواند با از بین رفتن بدن در اثر مرگ، به حیات خود ادامه دهد یا با نابود شدن بدن نابود می‌شود؟ یا اینکه با بدنی مغایر با بدن دنیوی، در عالم آخرت به زندگی خود ادامه می‌دهد؟

در دیدگاه صدرا، انسان به صورت تکوینی سه عالم طبیعت، برزخ و آخرت را طی می‌کند و برای هر سه عالم، مطابق با آن نشئه، بدنی خاص و مطابق با همان موطن، نفس را همراهی خواهد کرد. به‌طور کلی نفس در هر موطنی که باشد یک «بدن ما» همراه آن است و اگر بدنی همراه آن نباشد، در آن صورت مدیریت نفس که در ذات آن است، زیر سؤال می‌رود و اگر بدن متعینی همراه آن باشد، در بدو ورود به هر عالم، آن بدن را جا می‌گذارد. پس به این شکل هم نخواهد بود و اساساً ذاتی نفس، داشتن «بدن ما» است (پویان، ۱۳۸۹: ۹۵). به این صورت که نفس در عالم طبیعت به همراه بدن مادی و عنصری مطابق با عالم طبیعت محقق می‌شود و در عالم برزخ با بدنی مطابق با آنچه نفس در عالم طبیعت بر اساس صفات و رذایل و ملکات اخلاقی کسب کرده است، برای نفس محقق می‌شود که آن بدن برزخی و مثالی است که ساخته‌شده در دنیا است و در برزخ، فعلیت می‌یابد. اما آخرت عالمی خاص با شرایط مخصوص به خود است که در آنجا انسان به بدن دیگری به مقتضای نشئه خاص آنجا، نیازمند خواهد بود که در این مورد گفته می‌شود که نفس در بدو ورود به عالم آخرت، با توجه به نظام فاعلی حاکم بر آنجا، به خلق و ایجاد بدن اخروی خود دست می‌زند.

صدرالمتألهین، در آثار مختلفش، با ذکر اصولی، به بیان منطقی لزوم معاد جسمانی به صورت برهانی می‌پردازد. اما در همه آثارش، این اصول را به یک صورت نقل نکرده است. به‌طور مثال در کتاب مبدأ و معاد خویش، نامی از اصول اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری نمی‌برد. این اختلاف در بیان اصول، به ما نیز اجازه می‌دهد تا با ترتیبی منطقی که احساس می‌شود، مطلوب را بهتر تبیین می‌کند، به ذکر این اصول پردازیم.

نگارنده معتقد است که با نگاه جامع به آثار ملاصدرا، اصول هفت‌گانه زیر، نقش اصلی را در تبیین مقصود وی ایفا می‌کنند.

۱. اصالت وجود

یعنی آنچه اصالت دارد و منشأ اثر است، وجود خواهد بود. اصالت وجود مبنای اصلی فکری ملاصدرا است که در بحث‌های بعدی و اصول دیگر، از جمله تشخیص و حرکت جوهری و تشکیک و وحدت وجود، مبتنی و متفرع بر آن است و با نبود این اصل، به اصول دیگر نوبت نمی‌رسد.

۲. تشخیص وجود

در تشخیص وجود، مراد آن است که با تغییر عوارض و حالت‌ها و خصوصیات یک موجود، تشخیص آن شیء تغییر نمی‌کند. لذا اطفالی که به سن پیری رسیده‌اند، همه عوارض و خصوصیات آنها مکرراً تغییر کرده، ولی تشخیص آن شخص که به وجود آن است، محفوظ خواهد ماند. ملاک شخصیت هر شخص نیز به همان معیار تشخیص اوست.

۳. تشکیک وجود

این وجودی که ملاک تشخیص شیء است، مراتبی دارد. از مراحل ضعیف تا قوی که یک شخص در تمام این مراحل است و هر چه وجود کامل‌تر، آثار آن هم قوی‌تر می‌شود.

۴. حرکت جوهری

به‌وسیله حرکت جوهری مراتب تشکیکی یک وجود محقق می‌شود. این وجود ضعیف فقط قادر به انجام دادن فعل، با مشارکت ماده بود، مثل ایجاد صور مادی حسی؛ سپس در مرتبه بالاتر به جایی می‌رسد که ایجاد صور بدون مشارکت ماده در صقع ذات خود می‌کند تا در مراتب قوی‌تر ایجاد صور در عالم خارج کند.

۵. شبیئت شیء به صورت است و نه ماده متعین آن

یعنی بدن این انسان از اول عمرش تا زمان مرگ مکرر تغییر می‌کند و پوست و گوشت و استخوان‌هایش تغییر اساسی و بنیادین خواهند کرد و هر آنی این بدن به ماده متعین دیگر تبدیل می‌شود؛ ولی حقیقت و شبیئت این شخص تغییر نمی‌کند. وقتی کودکی زید را

دیدیم و در دوران پیری او، آن را می‌بینیم، حکم می‌کنیم که اینها یک شخصند و این‌همانی بین اینها برقرار می‌کنیم؛ با اینکه بدن کودکی زید کجا و بدن پیری او کجا؟! پس این ماده متعین و بدن او ملاک حقیقت آن شخص نیست و آنچه ملاک حفظ حقیقت اوست، همان صورت و نفس اوست.

۶. وحدت وجود

یعنی وحدت و وجود مساوق هم هستند. یعنی وجود جدا از وحدت نیست که بخواهد وحدت به آن ضمیمه شود. مجموعه نفس انسانی واحد است. وجود انسان در اثر حرکت جوهری و قطع مراتب تشکیکی وحدتش محفوظ است و اگر حفظ این وحدت به وجود نباشد، نمی‌توان گفت که انسان پیر، همان انسان طفل است و وجود در طی این مراتب ذاتش انقلاب پیدا نمی‌کند و کمالات به نحو کون و فساد دریافت نمی‌کند، بلکه به نحو بُس بعد از بُس، کمالات را به صورت اجمال (فلسفی و نه اصولی) کسب می‌کند و محفوظ نگه می‌دارد.

۷. تجرد قوه خیال

نفس که به مرحله تجرد قوه خیال می‌رسد، صُور خیالی بدون مشارکت ماده در ذات خود و عالم مثال متصل خود خلق می‌کند که در این مرحله، صور خیالی از عوارض ماده از حیث شکل و هیأت و اندازه برخوردارند، ولی ماده ندارند. غرض ملاصدرا از این اصل، آن است که بگوید نفس قادر به ایجاد و خلق اشیا، بدون مشارکت ماده هم خواهد بود. قوه خیال مُجرد که اولین مرتبه تجرد مثالی ادراک است، بهترین شاهد و دلیل محسوب می‌شود که هر کس به خود رجوع کند، گذشته از دلیل و برهان، تصدیق می‌کند که نفس صُور خیالی خود را بدون مشارکت و استعداد و قابلیت مادی ایجاد می‌کند.

سپس وی به کمک این اصول بیان می‌کند که نفس پس از جدایی از بدن مادی، قوه خیال را همراه خود دارد و با استفاده از قوه خیال که واجد صور جسمانی خود در دنیاست، پس از مرگ این صُور را تخیل می‌کند و در عالم آخرت توسط این قوه به آفرینش بدن آخروی خود دست می‌زند و نقش فاعلی خود را ایفا می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۰۰).

تشریح نظام حاکم بر آخرت

اکنون پس از معرفی مفهوم مورد نظر صدرالمتألهین از معاد جسمانی، با بررسی و شناخت مختصات نظام حاکم بر آخرت برآنیم تا مهم‌ترین شاخصه‌های عالم آخرت، از جمله نظام فاعلی موجود در آن موطن را بررسی کنیم.

ویژگی‌های موجودات أُخروی

موجودات أُخروی همگی حقیقی هستند و خیالی نیستند و این‌گونه هم نیستند که مجردات عقلی یا تنها آثار آنها باشند. آنها نه تنها موجودند، بلکه از وجودات دنیایی هم قوی‌ترند. موجودات أُخروی صورت‌های دائمی هستند. این صور را نمی‌توان با چشم‌های دنیوی دید. اینها محسوسند ولی نه با ای ن حواس مادی. بلکه موجودند در عالم آخرت و محسوسند با حواس خاص أُخروی. اینها خارجی و عینی هستند که در خارج از انسان وجود دارند. حاس و محسوس آن عالم، از حاس و محسوس این عالم خیلی قوی‌تر است. عالم آخرت درجاتی دارد، یک سنخ و یک نوع نیست. کل آن عالم با تفاوت‌های درجاتی که دارد، اعظم و اشرف از این عالم است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۴ و ۱۷۵).

اما ویژگی این صور آن است که اینها وجودی هستند و تنها به فاعل اکتفا می‌کنند و به ماده و قابل نیاز ندارند. در همین عالم دنیا نیز ما نمونه‌هایی از معجزات و کرامات انبیا و اولیای الهی را داریم که در آن پدیده‌ها صیرفاً به فاعل متکی هستند.

در قرآن کریم پیرامون حضرت مریم(س) داریم که: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (آل عمران: ۳۷)؛ یعنی در آنجا هم رزق و روزی جسمانی و ظاهری و خارجی مطرح بود. منتهی تماماً به وجود انسان و اراده فاعل اتکا داشت و نه هیچ چیز دیگر از علل قابل و مادی. یعنی انسان به درجه‌ای رسیده است که اگر اراده کند، آن رزق هست و اگر اراده نکند، نیست.

یا روایاتی داریم که بیان می‌کند که مثلاً غذای بهشتی برای پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) آورده می‌شد و از آن کاسته هم نمی‌شد (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۴۳: ۲۷، ۲۹، ۳۱).

مطالب مذکور همگی بیانگر این نکته هستند که در عالم آخرت همه پدیده‌ها از همین جنسند و آنجا صرفاً اراده و فاعلیت حکمرانی می‌کند.

چگونگی قیام صُورِ اُخروی به نفوس اهل قیامت و مبدأ فاعلی

صُورِ اُخروی، همانند صُوری که انبیا انسان‌ها را به آن بشارت داده‌اند، همچون بهشت یا صُوری که انبیا مردم را به آنها انذار داده‌اند، همچون عذاب‌های مختلف مثل مار و عقرب و ...، اولاً همگی حقیقی و خارجی هستند و ثانیاً همه متکی به نفوس اهل قیامتند. بسته به آنچه فرد در دنیا کسب کرده است، آنجا می‌تواند اراده خوب یا بد کند و در هر صورت این اراده هیچ اتکایی به ماده ندارد. یعنی درختی که در بهشت هست، از نظر وجود عین همان درختی است که در دنیا هست. منتهی تفاوت آن در این است که درخت دنیا را یک فاعل با استعدادهای قابل می‌رویاند، یعنی ماده و استعداد ماده باید باشد تا فاعل در آن ماده قابل اثر گذارد و درخت رُشد کند و به همین دلیل، دست فاعل بسته است؛ مثلاً هر جا نمی‌تواند درخت بکارد، هر جایی نمی‌تواند چشمه بجوشاند. ولی در قیامت و در بهشت دست انسان باز است، هر جا که بخواهد درخت سبز می‌شود، هر جا که بخواهد چشمه می‌جوشد. این‌طور نیست که بهشتیان در بهشت مانند مردم دنیا تابع خصوصیت‌های زمان و مکان باشند. این خصوصیات مربوط به دنیا است.

برای اثبات چنین مسئله‌ای که چگونه یک سلسله صُوری فقط به مبدأ فاعلی متکی هستند، به اقامه برهان نیاز است. مثلاً درک این موضوع که یک سلسله مفاهیم به مبدأ نفسانی تکیه دارند، راحت است. اما اینکه یک سلسله موجودات خارجی مؤثر چگونه به یک مجموعه مبادی نفسانی اتکا دارند، جای بررسی بیشتری دارد. ملاصدراى شیرازی در آثار خود با ذکر اصولی این مطلب را اثبات می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۸۵ - ۱۹۵).

نظام فاعلی، مهم‌ترین شاخصه معاد جسمانی ملاصدرا

اما به صورت مختصر در اینجا می‌توان گفت که نفس بدین علت که مُجرد است، قدرت ایجاد صُور را دارد و انسان می‌تواند این را هم با برهان اثبات کند و هم با وجدان. با برهان می‌تواند اثبات کند، زیرا نفس وقتی موجود مجرد شد، چه مجرد عقلی و چه مجرد مثالی،

هر دو در طول عالم طبیعت قرار دارند و اکنون که در طول عالم طبیعتند، پس جزو مبادی فاعلی عالم طبیعت به‌شمار می‌روند و شاید موجودی همانند موجود عالم طبیعت را ایجاد کند. حال اگر نفس به عالم عقل راه یافت، می‌تواند صُور برزخیه را، یعنی موجود خیالی را در موطن خیال متصل بیافریند. بنابراین چون نفس مجرد است و هر مجردی نسبت به مادون، سِمَتِ علیت و انشاء دارد، پس نفس می‌تواند مراحل مادون را از نظر علی بر عهده گیرد و صور مثالیه و مانند آن را انشاء کند و از نظر وجدان هم، هر یک از ما شاهد این قدرت نفسانی هستیم که می‌توانیم صُوری را در خودمان ایجاد و مشاهده کنیم. به‌طور مثال، در خواب، بسیاری از این صُور را نفس ایجاد می‌کند و ما می‌بینیم (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۷).

پس نفس این قدرت را دارد که صُوری را بیافریند. منتهی شدت و ضعف این صُور ایجادشده مربوط به شدت و ضعف نفسی است که این صُور را انشاء می‌کند. نفس اگر ضعیف باشد، از آن جز صُور ضعیف چیزی نشأت نمی‌گیرد و اگر قوی باشد، صُور قویه را ایجاد می‌کند.

نفس هر چقدر بتواند مشغله‌های بیرونی خویش را کمتر کند، صُور قوی‌تری را ایجاد خواهد کرد.

همچنین باید دقت کرد که اگر انسان مثلاً در خواب دست به انشای صُوری می‌زند، خواب خصوصیت ذاتی ندارد که انسان حتماً باید بخوابد تا صُوری را انشاء کند، بلکه در خواب قدرت نفس مشهود است و نفس در آنجا کمتر مزاحم بیرونی دارد.

این حواس بیرونی که رابط بین نفس و جهان طبیعتند، همواره سعی می‌کنند نفس را به طبیعت مشغول کنند و واردات بیرونی را در نفس جای دهند و نفس را به‌صورت یک انبار مخاطرات بیرونی دربیاورند. اکنون، نفسی که چنین وضعیتی یافت، دیگر به خود نمی‌پردازد. اگر انسان توانست که این واردات را تقلیل دهد و کم کند، یعنی حواس خودش را کنترل و مهار کند، آنگاه نفس به دیار اصلی خود سفر می‌کند و وقتی به عالم خود سفر کرد، قدرت او ظاهر می‌شود. سرّ اینکه نفس در خواب قدرت انشاء دارد، نه

برای آن است که نفس در خواب مجرد می‌شود و در بیداری مادی است، بلکه علتش آن خواهد بود که در خواب تجردش ظهور می‌کند و چون مزاحم ندارد، قدرت آفرینشش شکوفا می‌شود. حال اگر کسی در حالت بیداری بتواند خود را مثل عالم خواب، بی‌مزاحم حفظ کند، او هم می‌تواند در حالت بیداری صُوری را در درون خود ایجاد کند که آن صُور را مشاهده کند و اگر خیلی قوی‌تر شد، می‌تواند در بیرون هم ایجاد کند. همچون کاری که از انبیا و اولیای الهی پیرامون معجزات و کرامات نقل شده است.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که راه‌هایی که موانع و واردات بیرونی نفس را کم می‌کند، فراوان است. این راه‌ها یا صادقند یا کاذب. مثلاً صُوری که کاهنان و مرتاض‌ها ایجاد می‌کنند، صُور کاذبه‌ای است که محصول قدرت کاذب نفس است که معمولاً در مسیر حق نیست.

در سمت مقابل، ایجاد صُور از طرق صادق، همان است که انبیا و اولیای الهی به‌عنوان معجزه و کرامت انجام می‌دادند و در مسیر تزکیه و تقوای الهی به این مهم رسیده‌اند. در سرای آخرت، افرادی که به بهشت راه می‌یابند، این توانایی را دارند که آنچه پیامبران و ائمه در دنیا به‌عنوان معجزه انجام می‌دادند، آنها در بهشت به‌اذن الهی انجام دهند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۷ و ۱۷۸).

مبدأ قریب و بعید افعال در آخرت

اینکه گفته می‌شود که صُور آخروی تنها به علل فاعلی اکتفا می‌کنند، به‌معنای فاعل بالذات نیست که واجب‌الوجود باشد. بلکه این نفوس انسانی فاعل قریب هستند و فاعل کُل و مبدأ اول و بالذات، خداوند است. یعنی این‌طور نیست که انسان در قیامت فاعل مستقلی باشد. بلکه در قیامت نیز، مجرای فیض الهی است و به‌عبارتی می‌توان گفت، نفس در هر مرحله‌ای که صُوری را ایجاد می‌کند، به‌اذن الهی است. خواه یک مفهوم ذهنی بی‌اثر را ایجاد کند یا صوری مؤثر (همچون صُور منامیه) یا صُور خارجی (همچون معجزات و کرامات انبیا و اولیای الهی) (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۶ و ۱۷۷).

چگونگی ایجاد صور توسط نفس

نفس به هر اندازه که قدرت یابد، توانش بر ایجاد صور، بیشتر و قوی‌تر می‌شود. بنابراین نفس این قدرت را دارد، همین که مزاحمتش کم شد صوری را بیافریند. آنهایی که در بیرون مزاحمی ندارند، این قدرت را دارند. در خواب، انسان مزاحم بیرونی ندارد. اگر در بیداری آنقدر مزاحمت فراهم کرد که حتی خواب را هم آشفته کرد، در آن صورت او نمی‌تواند رویای صادقه داشته باشد. کسی که در زمان بیداری، صبح تا غروب آنقدر گفت و شنید که این نفس را پر از واردات بیرونی کرد، در آن صورت از شب تا صبح نفس یکی پس از دیگری کارش این است که این مزاحم‌ها را بیرون کند، که آن وقت دیگر صبح رسیده است و باید بیدار شود. حال اگر مزاحم‌های بیرونی کم باشد، کمتر حرف بیرونی بشنود، کمتر نفس خود را مشغول مزاحمت‌های بیرونی کند و جلوی واردات بیرونی را (که نوعاً از طریق چشم و گوش است) بگیرد، می‌تواند صوری را مشاهده کند و اساساً می‌توان گفت آنهایی که مزاحم بیرونی کمی دارند، رویای بیشتری می‌بینند و اگر فردی به درجات بالاتر برسد (همچون انبیا و اولیای الهی) آنگاه می‌تواند حتی صوری را در عالم خارج نیز ایجاد کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۷ و ۱۷۸).

مهم‌ترین وابستگی نفس در دنیا

در این عالم، کار مهم نفس، تدبیر و سرپرستی بدن است و می‌خواهد از این راه به مقصد برسد و چون مسئول تدبیر بدن است، باید این بدن را حفظ کند. بنابراین اشتغال نفس به بدن نمی‌گذارد که او صور قوی ایجاد کند و صوری که در این حال ایجاد می‌کند، وجود ضعیفی دارند. اما هرگاه این تدبیر و اشتغال کم شد، قدرت نفس شکوفا می‌شود.

مثلاً اگر نفس در حال تعلق به بدن، درختی را در درون خود ایجاد کرد، اثری که از درخت انتظار می‌رود، بر آن صور ذهنیه مترتب نمی‌شود. همچنین این صور دائمی هم نیستند و بعد از مدت کوتاهی از بین می‌روند. چرا که گرچه نفس مجرد است، ابزارهای نفس مادی هستند و این ابزار در اثر حرکت، هر لحظه در حال تحلیل و ذوب شدن خواهند بود. در واقع وقتی ابزار در تحلیل باشد، آن صوری هم که به کمک این ابزار ساخته شده‌اند، آنها هم در تحلیل هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۷).

نفس مادامی که در بدن هست، این طور نیست که به نحو رجوع تام به مبدأ اصلی خویش برگردد بلکه رجوعش ناقص است، زیرا هنوز سرگرم بدن است. علت اینکه رجوع تام نیست، این است که نفس قوای طبیعی و نباتی و ... را (که بعضی از مراحل حیات حیوانی هستند) به کار می برد و اینها کار می کنند تا این بدن را اداره کنند. اگر اینها هیچ کاری انجام ندهند، بدن می میرد و بدن به وسیله رطوباتش متعفن می شود. پس وقتی موانع کم شد، نفس به موطن اصلی خویش بازمی گردد.

نفس اگر بخواهد در دنیا چیزی را ببیند، باید با مشارکت بدن ببیند. چیزی را می بیند که روبه روی این چشم مادی باشد. اما در آخرت، سخن از قُرب و بُعد نیست.. نفس در ذات خودش دارای سَمْع، بَصَر، شامه، چشایی و لامسه است و همه این حواس را دارد. مثلاً در حالت رویا همه این حواس مُعطل هستند، اما باز نفس ادراکات این حواس را دارد. از این مطلب معلوم می شود که ماورای این حواس ظاهری، یک سلسله حواسی در درون نفس هست که کامل تر از این حواس ظاهری هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۸).

مراحل قدرت نفس بر ایجاد صُور

نفس در مرحله اول، فقط قدرت تصورات ذهنی را دارد که هر انسانی این توان را دارد. اگر قوی تر شد، در مرحله بعد می تواند آن تصورات را در مرحله حس مشترک بیاورد و آنها را در حیطة مثال ببیند. یعنی همان طوری که در خواب می بیند، در حالت بیداری هم چیزهایی را ببیند. این صُور در این حالت چون در مثال است و در آنجا مشاهده می کند، افراد دیگری که در کنار او نشسته اند، نمی توانند ببینند و آنها از آن لذت نمی برند. تنها اوست که می بیند و لذت می برد. از این دو مرحله قوی تر، مرحله سوم است که نفس می تواند صُوری را در خارج ایجاد کند. این مرحله نوعاً مخصوص انبیا، ائمه و اولیاء الله است. یعنی نفس می تواند به اذن خداوند متعال، چیزی را در خارج ایجاد کند. حال اگر این نفس قوی و موانع برطرف شد، در اثر فقدان موانع یا تقویت مقتضی، این کار قوی تر می شود.

در خواب اینچنین است. در خواب چون موانع بیرونی کم هستند، انسان صُوری را

مشاهده می‌کند که از آنها لذت می‌برد یا از آنها متألم می‌شود و اگر توانست در سایه ریاضت‌ها، حواس خود را مهار کند که هر چیزی را نشنود، هر چیزی را نبیند، هر چیزی را نگوید، هر چیزی را نخورد و هر جایی نرود، یعنی کار او حساب‌شده باشد، این شخص در حالت بیداری هم آن قدرتی را که دیگران در حالت خواب دارند، پیدا می‌کند.

اگر در اثر تزکیه نفس قوی شد، توان آن را دارد که در عین حال که همه کارها را انجام می‌دهد، این کارها نه تنها سبب تضعیف او نشود، بلکه در تقویت روح او نیز مؤثر باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۸).

پس اگر موانع اصلی نفس به وسیله مرگ برطرف شد و دیگر نفس سرگرم عالم طبیعت نبود و خانه بدن خراب شد، آنگاه نفس این عالم را پشت سر می‌گذارد و حواس درونی، برای ادراک امور آخرت قوی‌تر می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید که: «فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲).

در این حالت به خوبی صورت عینی و خارجی را که محسوس و موجود هستند، مشاهده می‌کند. عالم آخرت چنین است. یعنی پرده از مقابل چشم افراد کنار می‌رود و انسان مشاهده می‌کند.

همان‌گونه که در دنیا همه نفوس حواس ظاهری دارند، حواس باطنی نیز در وجود همه هست. در عالم دنیا انسان‌هایی که دارای حواس ظاهری هستند، بعضی بد و بعضی خوب می‌بینند. حواس درونی را نیز، هر انسانی دارد. اما برخی خواب‌های خوب می‌بینند و برخی خواب‌های بد. اگر انسان این حواس و قوا را در راه صحیح به کار ببرد، چیزهای خوب می‌بیند. این‌گونه هم نیست که داشتن حواس درونی مخصوص بعضی از نفوس باشد. هر انسانی آن حواس درونی را دارد. متهمی دیگران، حواس درونی را در خدمت حواس بیرونی و برای تأمین قدرت غضب و شهوت به کار می‌برند؛ در حالی که اولیای الهی حواس بیرونی را هم، همانند حواس درونی در خدمت عقل به کار می‌گیرند. بنابراین وقتی تعلق نفس از این بدن قطع شد، حتماً امور مناسب اعمال و نیت و اعتقاداتش برایش منکشف می‌شود و هر چه در درون دارد، در برابر او آشکار می‌شود.

بنابراین اگر اعمال انسان خوب و نیت‌هایش صحیح باشد، مشمول «فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَّعِيمٌ» (واقعه: ۸۹) خواهد شد و در بهشت قادر خواهد بود که صور خوبی را که در متون دینی بدانها بشارت داده شده است، ایجاد کند و اگر اعمالش قبیح باشد و اعتقاداتش پست باشد، مشمول «فَنَزُلُ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٌ» (واقعه: ۹۳ و ۹۴) خواهد بود و آنجا تنها می‌تواند صور بدی را که شریعت از آنها انذار داده است را انشاء کند. یعنی انسان با توجه به خلیقات و مکتسبات خود در دنیا، در عالم آخرت، فاعل است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۸ و ۱۷۹).

ارتباط نفس و بدن در آخرت

در آخرت بین جسم و جان انسان ارتباطی قوی برقرار است. زیرا دیگر جسم به علل قابل‌نیازی ندارد و تنها به علل فاعلی اکتفا می‌کند. بدن آنجا به‌گونه‌ایست که هر جا بخواهد برود، همان اراده‌اش سبب رفتن اوست و بدن احساس خستگی نمی‌کند و حکمی از احکام ماده در بدن‌های اخروی نیست. چون اجسام آخرت، زنده‌اند و مُدِرک و اساساً نظام اخروی نظام حیات و زندگی است «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴).

در واقع ارتباط نفس و بدن در آخرت، اتحادی است و نیز قوی‌تر از اتحادی که بین آن دو در دنیا برقرار بود. البته باید دقت کرد که اتحاد است نه وحدت! یعنی نفس و بدن هر دو هستند و هر کدام حکم جداگانه‌ای دارند. این دو با هم متحدند نه واحد. شاهد مثال برای اتکای صرف اجسام اخروی بر علل فاعلی، داستان افزایش آتش جهنم است که در آنجا گفته می‌شود همین که فرشته جهنم عصبانی می‌شود، شعله افروخته می‌شود و این‌گونه نیست که هیزمی بیاورند تا آتشی برافروخته شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (إسراء: ۹۷)؛ یعنی تا این آتش می‌رود که افسره شود، ما افروخته‌اش می‌کنیم و از آن طرف هم می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» (مُدثر: ۳۱)؛ یعنی سرپرستان آتش، فرشتگان مخصوصی هستند.

همچنین امیرالمؤمنین (ع) نیز در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه، این بحث را چنین مطرح می‌کند: «أَعْلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُضْبِهِ وَ...».

اینها نشانه آن است که اجسام آخرت تنها به علل فاعلی متکی هستند و نه به علل قابل و مادی. پس اجسام اخروی ذاتاً زنده‌اند و اجسام دنیوی حیّ بالعرض محسوب می‌شوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۸۳ و ۱۸۴).

قابلیت بدن در دنیا و فاعلیت نفس در آخرت

ملاصدرا در آثار خود پیرامون این موضوع مطالبی را بیان می‌کند و می‌گوید: «انّ اجساد هذا العالم قابلة لنفوسها على سبيل الامكان والاستعداد، و نفوس الآخرة فاعلة لأجسادها على سبيل الاستيجاب والاستلزام، فهاهنا يرتقى الأبدان بحسب تزايد استعداداتها إلى حدود النفوس، و في الآخرة ينتزل النفوس فيتشبّح منها الأبدان» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۰۰؛ ۱۳۴۶: ۲۶۸؛ ۱۳۴۱: ۲۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۱۹۷).

به این معنا که نفس در آخرت به مرتبه‌ای می‌رسد که به کمک قوه خیال دست به انشای بدن اخروی خود می‌زند.

مرتضی پویان در توضیح این اصل، در کتاب «معاد جسمانی در حکمت متعالیه» می‌گوید: «در اینجا استیجاب، اشاره به ضرورت و وجوب خلق اجساد از نفوس دارد. زیرا وقتی نفس فاعل بدن شد و از طرف دیگر علت تا به مرحله ضرورت و وجوب نرسد، فعل از او صادر نمی‌شود. آن‌گاه تحقق فعل از نفس واجب خواهد شد. اما استلزام اشاره دارد که بدن در قیامت لازمه نفس و منبعث از همان ملکات و خصوصیات نفس است. همچنین ابدان اخروی در قیامت اینچنینند که به انشای دفعی نفوس ایجاد می‌شوند».

نکته حائز اهمیت دیگر این است که در بحث معاد جسمانی، باید دقت کرد که بین بدن برزخی و بدن اخروی تمایز اساسی وجود دارد. در برزخ بدن محصول صفات و ملکات اخلاقی است. به طوری که با مرگ، این بدن برزخی آشکار می‌شود (و نه اینکه توسط نفس ایجاد شود) در حالی که بدن اخروی در قیامت، توسط نفس ایجاد می‌شود و این تنها شأن نفس در قیامت است.

همچنین ملاصدرا در جای دیگری به دفعی‌الحدوث بودن ابدان اخروی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«انَّ الْإِبْدَانَ الْمَكُونَةَ هَا هُنَا تَدْرَجِيَّةُ الْحُدُوثِ، غَايَةُ كَوْنُهَا غَيْرُ بَدءِ كَوْنِهَا، وَالْإِبْدَانُ فِي الْآخِرَةِ دَفْعِيَّةُ الْحُدُوثِ، بَدءُهَا وَغَايَتُهَا وَاحِدٌ» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۰۰).

یعنی نظام فاعلی و کُن فیکون و اراده، همگی مخصوص عالم آخرت است، در حالی که در دنیا ایجاد بدن و ماده، تدریجی و نیز تابع شرایط و مقتضیات دنیاست و زمان و مکان و نیز علل مادی و قابلی در آن مؤثرند.

ملاصدرا در جای دیگری می‌گوید:

«إِنَّ وَجُودَ الْأَكْوَانِ الْآخِرِيَّةِ إِنَّمَا هُوَ مِنْ بَابِ الْإِنشَاءِ بِمَجْرَدِ الْجِهَاتِ الْفَاعِلِيَّةِ لِأَمِنْ بَابِ التَّخْلِيْقِ مِنْ أَصْلِ مَادِي وَجِهَاتِ قَابِلِيَّةٍ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۶۱).

مطلب مذکور نیز مؤید این نکته است که در دنیا علیت علاوه بر علت فاعلی، متکی بر علل قابلی و مادی است، در حالی که در آخرت، علیت تنها متوقف بر علت فاعلی و اراده انسان خواهد بود.

به‌همین دلیل است که در بیان احوال بهشتیان در بسیاری از آیات قرآن بیان می‌شود که به‌محض اراده چیزی، آن ایجاد و حاضر می‌شود و تنها اراده فرد در ایجاد آن دخیل است و تابع هیچ شرایطی و از جمله زمان و مکان نیست.

در قرآن کریم می‌خوانیم که: «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (فصلت: ۳۱)؛ یعنی هر آنچه بهشتیان در آنجا طلب می‌کنند، تنها به‌صرف اشتها و اراده آنها بدانها داده می‌شود. این توصیفات همگی نشان می‌دهند که نظام حاکم بر آخرت نظامی است که تنها متکی بر اراده و اختیار بوده و به‌عبارتی نظام «كُن فَيَكُون» است. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲).

ملاصدرا در اسفار می‌گوید: «إِنَّ الْبَدْنَ الْآخِرِيَّ يَنْشَأُ مِنَ النَّفْسِ بِحَسَبِ صِفَاتِهَا لِأَنَّ النَّفْسَ يَحْدُثُ مِنَ الْمَادَّةِ بِحَسَبِ هَيْئَاتِهَا وَاسْتِعْدَادَاتِهَا كَمَا فِي الدُّنْيَا» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۰۰).

به این معنا که همه افعال نفس در آخرت و از جمله همین ایجاد بدن آخروی خود، تنها متوقف بر علت فاعلی است. یعنی نفس به همان ترتیبی که بسیاری از خواسته‌هایش را در عالم آخرت به صرف اشتها و اراده خلق می‌کند و مخلوقات او مادی و جسمانی هستند (به مادیت و جسمانیت آخروی) از جمله افعال نفس در آخرت، خلق بدن آخروی خود در عالم خارج است. پس مخلوق نفس مادی خواهد بود. همچنین ملاصدرا با عبارت «بِحَسَبِ هَيْئَاتِهَا وَاسْتِعْدَادَاتِهَا كَمَا فِي الدُّنْيَا» در پی بیان تأثیر علل مادی و قابلی در وقوع پدیده‌های دنیوی است.

نتیجه‌گیری

۱. آخرت نشئه فاعلیت بوده و همه امور مبتنی بر اراده، مشیت و اشتهای فاعل است. در حالی که دنیا نشئه تخلیق است. در دنیا علیت، علاوه بر علل فاعلی متوقف بر علل مادی و قابلی هم هست؛ در صورتی که در آخرت، علیت تنها بر علل فاعلی متوقف است.

۲. در حالت طبیعی نفس این قدرت را دارد که صوری را انشاء کند و هر وقت موانع بیرونی کم شد، قدرت نفس هم بیشتر می‌شود. در حالت خواب این موانع کمترند، پس خلق صور بیشتر صورت می‌گیرد. انسان‌های خاص همچون انبیا و اولیای الهی با تزکیه نفس خود قادرند که این صور را حتی در خارج از صقع نفس خویش نیز ایجاد کنند (همچون معجزات و کرامات آنها در جهان خارج) در سرای آخرت، همه این موانع از بین خواهد رفت و آنجا دار انشاء، ایجاد و اراده است.

۳. بسیاری از موانع موجود بر سر راه نفس در دنیا به علت مشغولیت آن به بدن است که با مرگ، این مشغولیت‌های نفس از بین می‌روند و حواس درونی برای ادراک امور آخروی قوی‌تر می‌شود.

۴. نفس وقتی در عالم طبیعت ظهور دارد، ادراکش غیر از قدرتش است. یعنی شاید چیزی را بفهمد، ولی نتواند انجام دهد یا برعکس ممکن است نسبت به امری قادر باشد، ولی راهش را نداند. ولی در آخرت چون سخن از کثرت طبیعی نیست، علم، عین قدرت و عقل نظری، عین عقل عملی است. هر چه فرد به درجه بالاتری می‌رسد، نیروی فهم با

نیروی عمل یکی خواهد شد و در عالم آخرت، این امر به صورت آتم و اکمل رخ می دهد.

۵. انسان اگر اعمالش خوب و نیت هایش صحیح باشد، مشمول «فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَّعِيمٌ» (واقعه: ۸۹) خواهد شد و در بهشت قادر خواهد بود که صور خوبی را که در متون دینی به آنها بشارت داده شده است را ایجاد کند و اگر اعمالش قبیح و اعتقاداتش نادرست باشد، مشمول «فَنُزِّلُ مِنَ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٌ» (واقعه: ۹۳ و ۹۴) خواهد بود و آنجا تنها می تواند صور بدی را انشاء کند که شریعت از آنها انذار داده است. یعنی قدرت و ضعف فاعلیت نفس در آخرت، به خلیات و مکتسبات آن در دنیا بستگی خواهد داشت.

۶. نفس ناطقه انسان مظهر فاعلیت الهی است که از آن جمله می توان به خلق صور بدون مشارکت ماده و نیز انشای بدن اشاره کرد و همچنین فاعلیت نفس در هر شرایطی، در طول فاعلیت الهی و به اذن الله است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۳). ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات انقلاب اسلامی.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۲). *الاضحویة فی المعاد*، تحقیق حسن عاصی: انتشارات شمس تبریزی.
۲. پویان، مرتضی (۱۳۸۹). *معاد جسمانی در حکمت متعالیه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹). *شرح المقاصد*، قم، تحقیق و تعلیق و مقدمه عبدالرحمان عمیره.
۴. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۸ و ۹، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. _____ (۱۳۴۱). *العرشیة*، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی.
۶. _____ (۱۳۴۶). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
۷. _____ (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۸. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۱). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۹. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۵۴). *اصول المعارف*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: انتشارات دانشگاه الهیات و معارف اسلامی.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.